

## هندل در روزگار ما

### بمناسبت سال هندل

سال جاری - ۱۹۵۹ میلادی - مصادفت با دوستمین سال مرگ هندل ، صد و پنجاهمین سال مرگ هایدن و سیصدمین سال تولد پورسل. از همینرو مجله موسیقی اسال در طی مقاله‌هایی از موسیقی‌دانان نامبرده یاد خواهد کرد . مقاله حاضر اثر نویسنده موسیقی دان مشهور Joseph Müller Blattaui می باشد .

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوستان سال از مرگ استاد در چهاردهم آوریل ۱۷۵۹ می گذرد. اما یاد او هرگز از خاطره‌ها زدوده نشده و از شدت تأثیر مصنوعات او در جهان موسیقی مغرب زمین هرگز کاسته نشده است. عظمت انسانی که از آثار او ساطع است بطور مدام کسانی را که دریچه روحشان بازست شیفته خود گردانده است . برای این ادعا بذکر نمونه‌ای می پردازیم : گوته در سال ۱۸۲۴ ضمن نامه‌ای به Zelter به اعتراف می کند که (در سال ۱۷۸۱ هنگامی که در وایمار «مسیاس» را با ترجمه هردر Herder اجرا کردند) موسیقی هندل

• Karl F. Zelter (۱۷۵۸ - ۱۸۳۲) مدیر آکادمی آواز برلین بود .

با گوته دوستی داشت و برای بسیاری از اشعار او آهنگهایی ساخت .

را در شمار جدی‌ترین و مهم‌ترین آثار هنر موسیقی شناخته است. او اظهار امیدواری می‌کند که با شنیدن مکرر این اثر مورد تحسین «برای مدتی بار دیگر کاملاً تحت تأثیر قدرت روحی و معنوی هندل قرار گیرد». این کلام را گوته نه پیش از آن و نه بعد از آن برای توصیف موسیقی هیچیک از استادان دیگر بکار نبرده است. و تازه او بجز «میاس» و «جشن اسکندر»<sup>۱</sup> با سایر آثار او آشنائی نداشت:

اما وضع امروز ما کاملاً با آنچه گفته شد متفاوت است. ما با کمال حیرت در مقابل مجموعهٔ اعجاب‌آور آثار هندل قرار گرفته‌ایم. بار دیگر کلیات آثار او در حال چاپ است و تا کنون «جشن اسکندر» و سوئیت‌های بزرگ پیانوی او بصورتی که آنرا می‌توان نمونه هنر جدید چاپ دانست در اختیار ما قرار گرفته است. آثاری که تا کنون کاملاً نا شناخته مانده بود از قبیل مصائب یوحنا<sup>۲</sup> که با اتکاء به متن Chr. H. Postel تصنیف شده و چند تا از سرودهای مذهبی<sup>۳</sup> برای نخستین بار بطبع رسیده و بسهولت در دسترس مشتاقان قرار گرفته است. بسیاری از چاپهای جدید دیگر نیز بدنبال آنچه گفته شد آمده‌اند و یا در اطراف و اکناف در دست انتشارند. اجراهای عمومی آثار هندل رو با افزایش است. و بخصوص «شناسندگان و دوستان» بخريد صفحات آثار هندل رغبتی تمام ابراز میدارند. موسیقی بسا عظمت «میاس» فعلا و سایر اوراتوریو ها و اوپرا های هندل نیز بزودی در دورافتاده‌ترین مجالس بگوش خواهد رسید. هدف تازه آنست که با این وسایل و لوازم باور نکردنی که در اختیار بشر روزگار ماست کاری کنیم که بروست و عمق فهم و ادراك ما نیز افزوده گردد. وصول بدین هدف از چه طریق ممکنست؟ تحقیق دربارهٔ هندل درسی سال اخیر بنحوی خستگی ناپذیر و با مبادلات و ارتباطات متقابل بین دول ادامه داشته است. نمرهٔ تمام این مجاهدات که شهر هندل یعنی هال با انتشارات خود در آن سخت سهیم بوده

Alexanderfest - ۱

Johannes - Passion - ۲

Anthems - ۳

است عبارت است از «بیلیوگرافی مستند» اثر اتو اریش دوپچ<sup>۱</sup> که کتابی شایان تمجید است و دیگر اثر نیس پتر لارسن درباره «مسیاس» که از مدتی پیش مشتاقان چشم برآه انتشار آن بودند قابل ذکر است. این هر دو اثر بزبان انگلیسی است. از متخصصین و صاحب نظران بزرگ انگلیسی موسیقی هندل مانند Percy M. Young، G. Abraham، W. S. Smith که تحقیقی درباره او کرده اند لافل در این مقام باید حتماً اسمی میان برد. از شرح حال جدید هندل بزبان آلمانی تألیف Walter Seraurky که می تواند بشایستگی جای اثر عظیم و ناتمام Friedaich Chrysander را بگیرد تا کنون مجلدات سوم و چهارم بطبع رسیده است. سرگذشت هندل اثر نگارنده که روزگاری (۱۹۳۲) قدرت این موسیقی را که واقعاً جنبه ای انسانی دارد نمایانند و نکاتی از ادوار این زندگی قهرمانی را روشن کرد با تجدید نظر کامل در اختیار علاقمندانست. این انتظار هم کاملاً بجاست که سال هندل باعث شود تا مقادیر زیادی از مقالات و کتابهای جدید بر آنچه تا بحال بوده است افزوده گردد. حال ببینیم که آثار هندل در بین طرفداران موسیقی، در موسیقی مجلسی و در موسیقی که معمولاً در منازل اجرا می شود دارای چه وضعی است؟ خیلی جالب است و همه می دانند که فقط اپراهای هندل به «رستاخیز» احتیاج دارند، زیرا بکلی از یاد اخلاف هندل رفته اند. متذوقین برشور در سال ۱۹۲۰ جسارت ورزیدند و در گورتینگن با اجرای یکی از اپراهای هندل دست زدند. دانش از این گوشه خاطر فداری و حمایت کرد. و از آنجا که زمان هم با موسیقی اپرائی سرمرحمت داشت بتدریج اپراهای هندل بار دیگر برای نمایش تنظیم شد و بموقع اجرا درآمد. اما مگر با این کار به خصلت اساسی این آثار زیانی وارد نیامده است؟ کم کم از جنبه غیر عادی این آثار کاسته اند و خواسته اند آنچه را غیر عادی است به امری عادی تبدیل کنند. اپراهای هندل در زمان خود آثاری بوده اند که مخصوصاً برای نمایشات درباری تصنیف شده اند اما اکنون عده ای می خواهند آنرا در شمار برنامه های عادی تئاترهای شهری در آورند. باید یاد آور شد که در برخی از موارد این فکر با موفقیت توأم

Otto Erich Deutsch: Documentery Bibliography - ۱

Jens Peter Iorsen - ۲

شد. نحوه خوانندگی و اسلوب نمایش خوانندگان فعلی ما، روش اجرای ارکسترهای اپرا کاملاً با آنچه در عصر هندل بود تفاوت دارد و بهیچوجه با آنچه برای اجرای این اپراها ضروری است تناسب ندارد و وضع چنانست که من تجدید حیات واقعی این اپراها را محل تردید و تأمل می‌دانم. وضع اجرای صحنه‌ای اوراتوریوهای هندل کاملاً بقرار دیگرست. این آثار در عصری بوجود آمد که رقص صحنه‌ای در حال رشد و نمو بود و بموسیقی تئاتری کمک بسیار می‌کرد. این دوره به زمان J. G. Noverre می‌مانست زیرا در آن عهد خط مستقیمی بآله «دون ژوان» اثر گلوک را به «دون جیوانی» اثر موتسارت پیوست. هانس نیدکن گبارد<sup>۱</sup> با تحقیق درباره «نوور» بدریافت عنوان دکتری نایل شد و جسارت کرد و Herakles و Theodora را با گروه آواز و رقص بروی صحنه آورد. از آن گذشته در سال ۱۹۵۷ با شرکت ماری ویگمن Mary Wigman نمایش «Saul» در تئاتر ملی مانهایم بروی صحنه آمد و باید گفت که در اثر عمقی که این نمایش داشت آنرا یکی از وقایع هنری دوران ما باید بحساب آورد. در این مورد دیگر عرصه گشاده‌ای پیش دیدگان ماست زیرا در این روزگار مردم هر چه را توأم با رقص و جنب و جوش باشد با آغوش باز استقبال می‌کنند.

هنگامی که گوته در ۱۷۸۱ «مسیاس» را با ترجمه آلمانی Herder که واقعاً برای ترجمه می‌تواند نمونه و سرمشق باشد شنید و چنین یادداشت کرد که از شنیدن آن «افکاری جدید دربارهٔ کلاسیسیون» پیدا کرده است، اجرا کنندگان این اثر عبارت بودند از ارکستر و خوانندگانی که تعدادشان کثیر نبود ولی بخوبی قدرت اجرای آنرا داشتند. افسراط انگلیسیها در استفاده از تعداد زیادی از خوانندگان و نوازندگان در فستیوال‌های هندل چون مه غلیظی «قدرت معنوی و روحی» این اوراتوریوها را در پس خود پنهان ساخت. اما در سال‌های گذشته بالاخره هم در انگلستان و هم در آلمان جرأت کردند و دوباره اجرای این اوراتوریوها را بدست گروه معدودتری

۱ - Jean Georges Noverre (۱۸۱۰-۱۷۲۷ پاریس) استاد مشهور

باله که برای نخستین بار رقص را با حرکات پر معنی و بلیغ چهره و بدن توأم ساخت.

۲ - Hanns Niedecken Gebhard

سپردند . تجدید حیات اوراتوریوهای هندل از همانجا آغاز گشت . یکی از این نوع اجراهای آثار هندل رادر رویال فستیوال هال Royal-Festival-Hall در ۱۹۵۴ زیر رهبری John Tobin بخاطر دارم . دسته کوچک کر که بسیار خوب ودقیق از عهده کار خود برمی آمد ، ارکستر مجلسی و کلاوسنی که عالی نواخته می شد کاملاً برای آن سالن غول آسا کفایت می کرد .

در جوار مسأله تعداد اجرا کنندگان موضوع دیگری خود نمائی می کند و آن عبارتست از «تمپو» . تعداد بسیار اجرا کنندگان که چشمها را خیره می کرد به «تمپوئی» نیاز داشت که همپایه خود چشمها را خیره کند . ما مردم امروزی از برکت اطلاعی که از موسیقی کر قبل از هندل (پورسل، بوکستهوده) داریم و همچنین وقوفی که به تأثیر زیر و بر کننده وزن در عصر خودمان یافته ایم توانسته ایم بتازگی قدرت واقعی حرکت وجنبش را در آثار هندل کشف کنیم . چندی پیش باینکی از رهبران جوان ارکستر درباره نحوه اجرای «مسیاس» مذاکره می کردم . با کمال تعجب دریافتم که این نسل باچه اطمینان غریزی (بدون آن که ارقام مترو نوم مانع او بشود) تمپوها را ادراک می کند . رودلف اشتگلیش R. Steglich کشف کرد که «لارگوی هندل» جعل است این کشف دارای تأثیرات بعدی شگرفی بود . این که لارگو Lorghetto يك مقیاس زمانی روان وبدون وقفه است هم برای همراهی کردن قسمت آغاز مفید است و هم برای آریای اصلی «می دانم که رهائی بخش من زنده است» و از آن گذشته این بخوبی نشان می دهد که هندل ملودیهای خود را بر طبق امکاناتی که تنفس آدمی دارد طرح می کرد و از این رهگذر بخوبی تنها «تمپو» ی بدون ابهام وشایسته آثار او نتیجه می شود . بدین طریق خواننده زن بایک تنفس میتواند «می دانم که رهائی بخش من زنده است» را بخواند و دیگر ناچار نیست که پس از خواندن دو سیلاب نفس تازه کند . جریان پرجوش و و خروش آنداته ( یا Tempo ordinario ) چنان در این عصر برای ما محسوس و پی بردنی است که بطی تر کردن آن یعنی تبدیل آن به Grave , Largo , Larghetto , Andante larghetto , Allegro larghetto , Allegro moderato , Andante Allegro آن به Allegro همه اینها را هندل بادقت بسیار و در مقام صحیح خود (در «مسیاس»)

پیش‌بینی می‌کند: اگر درست از او پیروی کنیم دیگر از آهسته‌تر اجرا کردن قسمت‌های آهسته‌تر نواختن قسمت‌های سریع اجتناب خواهد شد. موسیقی آوازی هندل در این صورت بنحوی حیرت‌انگیز جاندار و مطابق با زمان ما جلوه می‌کند و علت آن هم اینست که حقیقت و صداقتی در آن نهفته است.

کنسرتوهای ارگ راه‌را برای اجرای صحیح کنسرتو گروسوها هموار کرده است. اجرای این آهنگها برای ارگ‌های زمان حاضر باعث شده است که اصالت و طراوت این آثار دوباره احیا شود. رهبران ارکستر (در این مورد من همواره Fritz Lehmann را بخاطر می‌آورم) با استفاده از ارگ‌طریقه اجرای کنسرتو گروسوها را تصحیح کردند. نوازندگان معدودتر، با اجتناب از «سفنونیک» کردن آن و رعایت صحیح «تمپو» بما فرصت دادند تا باردیگر زیبایی این آثار را کشف کنیم. این آثار در قسمت‌های آهسته خود به زیور و تزئین نیازی ندارند و در فینال آنها را بهیچوجه نباید مهار کرد بدین نحو سرانجام یکی از ملودیهای هندل که خود مصنف آن را از بهترین آثار خود می‌شمرد یعنی «Musette» از کنسرتو گروسو در سل کوچک بحیات واقعی خود باز می‌گردد و ما امروز با کمال حیرت بقدرت ابداع ملودی هندل پی می‌بریم. اجرای آثار هندل در منازل نیز از سرکت چاپ جدید یک جلدی آثار هندل از مدتی پیش در این طریق سیر کرده است. بکار بردن فلوت و یا او بوا بجای ویلن در این قبیل آثار بخوبی مشرئمر بوده است.

هر دوره مستقلی از تاریخ موسیقی استادان برجسته سلف برای خود تصویر خاصی ترسیم می‌کند. آنطور که من امیدوارم عصر ما بالاخره «هندل را از طریق کلیه آثارش» خواهد شناخت و بی‌جهت برای بعضی از آثار معدود او امتیازی بیش از حد قایل نخواهد شد. چنین است نتیجه سی سال تحقیق دوستانه موسیقیدانان و مورخین موسیقی در این زمینه. البته بهیچوجه صحبت از جنبه تاریخی دادن به «رستاخیز هندل» در میان نیست بلکه ما تصور تازه‌ای از انسانیت واقعی که در موسیقی هندل مستتر است و برگذشت زمان فایق می‌شود بدست آورده‌ایم. گوته و همعصرانش با وجود آنکه با اندکی از آثار

هندل آشنایی داشتند باین حقیقت وقوف یافته بودند . Zelter پس از اجرای «جشن اسکندر» توسط آکادمی آواز برلین به گونه نوشت : «وای . کاش می توانستید این کر را بشنوید ! مطمئن هستم که این موسیقی آنطور که فقط در نظر معدودی جلوه گرمی شود، از یک طرف شکوه ، قدرت، زندگی و آرام و قرار را بشما می نمود.» اما هر در در اثر خود بنام «drastea» (۱۸۰۲) به- بهترین وجهی مایه واقعی انسانی را که در موسیقی نهفته است روشن می کند. می گوید هر کس که این آثار را بشنود « از خود بی خود خواهد شد و از خود برتر خواهد رفت ؛ نه آنست که او فقط در آینه ای بنگرد - او ، هر گاه آدمی دلیری کند و بگوید، اخلاق و فلسفه حیات وجود بشری خود را (بدون واسطه) احساس می کند؛ برای چه زاده شدیم، چه باید باشیم، چگونه است که همه چیز با وجود افتراق بهم می پیوندند و پس از شدیدترین پیکارها باهم آهنگی به اختلافی دلپذیر و مهر آمیز پایان می پذیرد.» این عقیده در باره هندل امروز باعتبار خود باقیست .

ترجمه ك . جهاننداری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی